

عدم تسلط بر تکنیک‌های اجرایی

مستند «نقش به دیوار»

رحیم ناظریان

سخت متوجه خواهیم شد که مستند «نقش به دیوار» درباره نقش‌های روی دیوار در معماری چند دهه قبل تهران است یا پرتراهی است درباره یک استاد پایه‌سن گذاشته که در گذشته استاد بتا بود و حالا با دو چرخه‌ای به یاد خاطرات قدیمی‌اش با عبور از کوچه‌پس‌کوچه‌ها و خیابان‌های تهران به ما اطلاعات می‌دهد. مستند در زمانی کمتر از سی دقیقه، پرش‌های روایی زیادی دارد که نشان از عدم پرداخت فیلمنامه می‌دهد و در این میان استفاده از شیوه بازسازی برای به تصویر کشیدن گذشته نیز نشانه‌ای بر عدم تسلط مستندساز بر تکنیک‌های اجرایی است.

گفتار متن در مستند «نقش به دیوار» اول شخص است؛ یعنی کاراکتر محوری مستند به جای مصاحبه رودررو با دوربین و یا عوامل پشت‌صحنه، خود به جای نریتور حرف می‌زند؛ اما لحن این گفتار متن شاعرانه است. این شاعرانگی یا انتخاب زبانی فاخر در برخی صحنه‌ها با ماهیت «اول شخص» بودن راوی منافات دارد. کاراکتری که در حال درد و دل کردن و افشای اسرار خود با ماست گاهی بالحنی کتابی و رسمی و گاهی بالحنی عامیانه حرف می‌زند. «هن امروز در میان هیاهوی این شهر و لایه‌لای این خانه‌های بلند به دنبال نشانه‌های هستم از گذشته دور؛ که اینک دفتر عمرم ورق خورده و برگی از خاطراتش را روبه‌رویم گشوده تا پیرانه‌سر در پی عشق جوانی ام باشم». پنج دقیقه ابتدایی مستند، شخصیت محوری را در پلان‌هایی متعدد با دو چرخه‌اش در سطح شهر تهران می‌بینیم که فقط رکاب می‌زند و البته به‌صورت سربسته در مورد موضوع اصلی مستند نیز اطلاعاتی می‌دهد. تا این که تصاویر و نریشن، موضوع را باز می‌کند. او یک بتای قدیمی است که با تغییر شکل و سلیقه معماری در تهران، احتمالاً اکنون شغلش را از دست داده و این مستند بهانه‌ای است تا او و شغلش را بیشتر بشناسیم.

گرچه از ابتدا تا پایان مستند «نقش به دیوار»، مستندساز با استفاده از یک معمار قدیمی به شرح شکل و شمایل و کاربرد و معنای نقوش دیوار خانه‌ها و نقوش روی دروازه قدیمی شهر تهران و طرح‌های ورودی خانه‌ها که از سنگ و کاشی است و همچنین گچ‌بری‌ها و نامسازی قدیمی می‌پردازد، اما در این میان نقبی نیز بر زندگی خصوصی و عاشقی این استاد معمار در جوانی می‌زند؛ همان ضعف اساسی که در فیلمنامه این مستند به‌شدت محسوس است و در برخی صحنه‌ها به‌هیچ‌عنوان ارتباطی با موضوع زمینه مستند ندارد. زنی در طول مستند در صحنه‌های بازسازی شده، به نمایش درمی‌آید و بتا نیز او را عاشق قدیمی خود معرفی می‌کند. به عبارتی مستندی که بالحنی رسمی در حال مرور ویژگی‌های معماری گذشته تهران است ناگهان بی‌مقدمه وارد زندگی خصوصی راوی‌اش می‌شود و البته مستندساز تلاش دارد تا عاشقی عینی، در قالب نمایش چهره یک دختر جوان با حرکات آهسته را به جای عشق ذهنی این بتا به بتایی و هنر غالب کند. گفتار مرد از زبان استاد بتایی می‌گوید: «عاشق بودم و در نقش و نگار سر در خانه یار غرق می‌شدم، این بود که کم‌کم به سردرها و نقش و نگارهای آجری علاقه پیدا کردم. عشقم را در نقش و نگار سر درها جست‌وجو می‌کردم.» تنها چیزی که متن نریشن ندارد، عنصر باورپذیری است. این که ما مجبوریم باور کنیم این استاد بتایی به‌خاطر آن دختر، عاشق بتایی شده یا به‌خاطر بتایی، عاشق آن دختر افیل‌منامه‌ای که به‌هیچ‌عنوان در پرداختن کاراکترش موفق نبوده و استدلال‌هایی را طرح می‌کند که باورپذیر نیست. «هن شاگرد بتا عاشق شده بودم، عاشق یک دختر صاحب‌منصب پهلوی. تا تاه تابستان طول کشید که استاد واقعیت رو بهم فهماند و عشقی بدون فرجام را از سرم انداخت و به‌ناچار با سردرها سرم رو گرم کرد. این شد که راه اوستام رو ادامه دادم و منم معمار شدم».

بعد از این سکانس که به‌ظاهر زمینه‌چینی برای پایان بندی عقیم مستند نیز هست، دوباره پلان‌هایی از گشت‌و‌گذار در شهر و شرح ویژگی‌ها و کارکردهای نقش و نگار سر درهای قدیمی تهران را شاهدیم؛ اما فاجعه فیلمنامه آنجا رقم می‌خورد که این استاد بتایی اکنون تصمیم می‌گیرد دوباره به خواستگاری همان دختری برود که در سال‌های دور، خانه‌شان را ساخته بود؛ خانه‌ای که حالا فقط نمای ظاهری‌اش مانده و پشت آن برجی بنا شده است. این بدبهبه‌سازی بیش از آنکه امری طبیعی برای همراهی با کاراکتر محوری باشد به‌شدت نمایشی و مصنوعی از آب درآمده است؛ یک وصله ناجور که در سکانس‌های پایانی مستند، بدون هویت و معنا قرار گرفته است. مستندساز می‌خواهد با جبر به فیلمنامه رنگی دراماتیک بدهد که البته موفق نیست. استاد با دسته‌گلی برای ازدواج با این زن به در خانه‌اش می‌رود و با تصویری نقاشی شده از او بر درب خانه مواجه می‌شود، گل از دستش می‌افتد و بی‌نتیجه بازمی‌گردد. چیزی شبیه به کنایه‌ای از فروپاشی عشق قدیمی و فروپاشی معماری با هویت تهران؛ بعد از این سکانس ناجور و بی‌ربط نریشن دوباره بالحنی رسمی که صدای خود پیرمرد است به بررسی معماری و نقش آن در فرهنگ و هویت و شرایط زندگی و ارتباط آن با فرهنگ معماری می‌پردازد و نماهایی از تهران از برج میلاد تا بناهای مدرن را نیز با تصویری پی‌درپی شاهدیم. مستند همین جا به پایان می‌رسد. بی‌شک این پایان‌بندی یک غافلگیری است، اما نه به‌خاطر جذابیت روایی یا فرمی، بلکه غافلگیری به‌دلیل شدت بی‌ربط بودن سکانس‌ها با آنچه با آن مستند به پایان می‌رسد. یک ضرب هولناک به‌خاطر نداشتن یک اختتامیه برای مستندی که به‌شدت آشفته است.

موسیقی ایرانی در کل مستند «نقش به دیوار» از ابتدا تا آخر بدون وقفه در پس‌زمینه شنیده می‌شود. حتی وقتی سروصدا ماشین‌ها و موتورسیکلت‌ها هست، حتی وقتی تصاویر گشت‌و‌گذار مرد در شهر را می‌بینیم و جالب این که حتی در زمان شنیدن گفتار متن نیز موسیقی با صدای کم همچنان شنیده می‌شود. استفاده بی‌رویه از موسیقی برای رنگ دادن بر تصویری که همه‌جا کارکرد ندارد، خود موسیقی را نیز بی‌کار کرد می‌کند.

بازسازی خاطرات استاد بتانیز در این مستند، با برش و محو کردن بخشی از قاب، سعی در واقع‌نمایی دارد. گاهی تصویر محو‌دختری جوان را به‌صورت آهسته‌نشان می‌دهد که در حال راه رفتن است و گاهی نیز این تصاویر بازسازی شده با نماهایی بسته است تا حاشیه‌های غیر قابل کنترل در لوکیشن اختلال ایجاد نکند. نکته این است بازسازی در مستند «نقش بر دیوار» فقط برای عینیت‌بخشی به‌خاطرات است و شکل‌ارایه آن نیز بی‌شبهات به آیممی موسیقایی یا ویدئو کلیپ نیست. مستندساز می‌خواهد کاستی بازسازی را با تمهیدات ابتدایی از قبیل محو کردن یا حرکت آهسته یا قاب‌های بسته جبران کند. به‌طور مثال نمایش چندباره دستی -در قابی بسته- که دارد ملات می‌گیرد جز رفع تکلیف هیچ کار کردی ندارد. یا نمایی بسته از پاهای دختری که مثلاً معشوقه مرد در گذشته است و چندین بار در مستند از آن استفاده می‌شود.

مهدی ناظریان؛ کارگردان فیلم مستند «کاش آنجا نبودم» در گفت‌وگو با «صبا» درباره سابقه هنری خود گفت: اهل گرگان هستم و در سال ۵۹ متولد شده‌ام. در رشته کارشناسی سینما و کارشناسی ارشد تهیه‌کنندگی تحصیل کرده‌ام. از سال ۸۰ شروع به دستکاری کارگردانی کردم. از سال ۸۵ به ساخت مستندهای کوتاه مشغول شدم. در سال ۸۷ در انجمن سینمای جوان دوره دیدم. از سال ۹۰ هم به‌طور رسمی به تهیه‌کنندگی و کارگردانی برنامه‌های زنده و ترکیبی تلویزیون مشغول شدم. پنج فیلم مستند، یک تله‌فیلم و یک فیلم ویدئویی در کارنامه دارم.

او در خصوص ساخت فیلم خود اظهار کرد: ایده ساخت فیلم از یک برنامه تلویزیونی شروع شد. در آن برنامه آقای امین طبرسا که بیمار ضایعه نخاعی هستند به‌عنوان مهمان برنامه حضور داشتند و با توجه به اتفاق‌هایی که در زندگی ایشان رخ داده، از همان زمان به‌عنوان سوژه ساخت فیلم در نظر گرفته شدند.

این مستندساز افزود: آقای طبرسا طی یک نزاع خیابانی از ناحیه نخاعی دچار آسیب شدند اما معلولیت پیش‌آمده نه‌تنها باعث توقف ایشان در مسیر زندگی نشد، بلکه ایشان شروع به فعالیت حرفه‌ای در ورزش معلولین کرده و حتی به اردوی تیم ملی پارالمپیک هم دعوت شده‌اند.

ناظریان در ادامه با اشاره به دشواری‌های کار در حیطه پرونده‌های قضایی اضافه کرد: با وجود سختگیری‌های موجود در این حوزه، توانستیم از صدا و تصویر فرد ضارب در فیلم بهره ببریم. چرا که این فیلم روایتی از زندگی هر دو نفر یعنی ضارب و مضروب در آن نزاع خیابانی است. نام فیلم هم از گفته‌های فرد ضارب اقتباس شده و با نگاهی ایهام‌گونه و با اشاره به دو موقعیت نزاع از یک سو و زندان از سوی دیگر انتخاب شده است.

سازنده مستند «کاش آنجا نبودم» در خصوص زمان ساخت فیلم اضافه کرد: در ابتدا طرح را به امور استان‌های سازمان صداوسیما رایه کردم که مورد تصویب قرار گرفت. دریافت مجوزهای مربوط به قوه قضاییه و سازمان امور زندان‌ها و هماهنگی‌های دادستانی مقداری زمان برد. تصویربرداری در زمانی حدود پنج ماه به طول انجامید و مرحله تدوین، صداگذاری و تصحیح رنگ هم حدود دو ماه طول کشید. اسفندماه هم روند ساخت فیلم به پایان رسید.

ناظریان در معرفی عوامل فیلم خود افزود: تصویربرداری و نورپردازی کار به عهده آقای مهدی شمقدری و مجید ایران دوست بود و مجری طرح و مدیر تولید هم حسین قره‌قاش بود. تدوین را خانم سمیه ناظریان انجام داد، صدابردار کار آقای اسماعیل زاده و صداگذار هم جناب بهنام حسناتی بودند.

او در خصوص جشنواره مستند سیما بیان کرد: تقریباً همه آثار راندبال می‌کنم و باید بگویم که بزرگ‌ترین حسن این جشنواره این است که این بار فستیوال به خانه‌های مردم می‌آید نه این که مردم برای تماشای فیلم‌ها به سالن‌های سینما و پردیس‌ها بروند. این جشنواره یک کانسپت فراگیر است و هر فیلم با سه نوبت پخش سراسری، در جامعه مخاطب مردمی دیده می‌شود. ویژگی خاص این جشنواره هم سهیم بودن مردم در داوری‌هاست.

سومین جشنواره تلویزیونی مستند سیما، از ۱۵ تیرماه با پخش آثار راه‌یافته به مرحله مسابقه، کار خود را آغاز کرده است و فیلم مستند «کاش آنجا نبودم» نیز چهارشنبه ۲۳ مردادماه ساعت ۱۹ از شبکه مستند روی آنتن می‌رود و ساعت ۲۴ و ۱۱ صبح روز بعد بازپخش می‌شود.



مهدی ناظریان؛ کارگردان «کاش آنجا نبودم» در گفت‌وگو با «صبا» :

هر کدام از پرونده‌های قضایی یک فیلمنامه مستندند

گروه تلویزیون

گفت‌وگو

مهدی ناظریان کارگردان «کاش آنجا نبودم» که در این مستند روایتی از پرونده‌های قضایی داشته است، جشنواره مستند را اتفاقی دانست که به خانه‌های مردم می‌رود.